

به خلقهای خاورمیانه و

جهان عرب :

تجاوزگران آمریکائی را

در دریای جنک خلق غرق کنید !

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

اینک صدای طبل جنگی غرب گوشها را کر میکند. رزمناوهای انگلیس، فرانسه، آمریکا و دیگر دول غربی امواج خلیج را به زنجیر کشیده اند؛ و در پس آنها صف عظیمی از سربازان و تانکهای آمریکائی در صحرای عربستان میلوند و میخزند؛ حضور هلیکوپترها، هواپیماهای جنگنده و بمب افکنهای ضد رادار همچون هجوم مهلك ملخ های سیاه است در آسمان خلیج. شاید وقتی این فراخوان بدست شما خلقهای خاور میانه میرسد، قدرتهای امپریالیستی جهان بسرکردگی بزرگترین جنایتکار تاریخ بشر، آمریکا، این جنگ بیسابقه را بر شما تحمیل کرده باشند. این جنایات سبانه فقط يك پاسخ دارد: برخیزید و آنان را درهم شکنید!

این شیادان گنده دماغ به کدام احمقی می توانند بقبولانند که قصدشان گوشمالی دادن عراق، مبارزه با تروریسم، جلوگیری از ظهور هیتلرهای جدید، ممانعت از سلاحهای هسته ای، و یا صرفاً بازگرداندن تخت و تاج به حکام مشروع است؟ همه میدانند که تجاوز اسم و رسم ایالات متحده است: این آمریکاست که همیشه شیره خلقها و ملل دیگر را کشیده و آنها را لگد مال کرده است؛ آمریکا بود که سال گذشته به پاناما و قبل از آن به گرانادا تجاوز کرد، آمریکاست که فرماندهی پامگاه پلیس صهیونیستی در فلسطین اشغالی را بدست دارد و آن را از نظر مالی تامین میکند. اعمال «ایالات متحده تجاوز» چنان است که هیتلر در مقابلش يك جوجه قلدر جلوه می کند. کیست که نداند آمریکا تنها قدرتی است که تا کنون با تسلیحات هسته ای به کشتار توده ای پرداخته است.

تنفر شما از قدرتهای امپریالیستی و مقاومتتان در برابر آنان دیرینه است. بدنبال از میان رفتن امپراطوری عثمانی، امپریالیستها این منطقه را به بخش های نفوذ و غارت خود تقسیم کردند. آنها در ابتدا سرزمین شما را اشغال کرده و به مستعمره خویش بدل نمودند؛ سپس نوکران وفاداری را بکار گماردند تا بعنوان نایب، رژیمهای نومستمراتی این کشورها را بچرخانند. شما همیشه علیه امپریالیستها

جنگیده اید و علیه سگ هار آنها یعنی اسرائیل به مبارزه برخاسته اید - این سگ تبه‌کار را امپریالیستها خلق و تربیت کردند و به استخدام خویش درآوردند تا همپای ارتش‌های ارتجاعی دول عرب مبارزه شما را درهم شکنند. تجاوز نظامی گسترده و مستقیم امپریالیستها خطر کشتار توده‌ای توسط سلاحهای مهیب پیشرفته را در بردارد؛ اما آنها باهمین تجاوز حلقه طناب دار را بر گردن خود و مرتجعین محکمتر می‌کنند. هر گام تجاوز گرانه آنها جهت حل بحران، این گره را فشرده‌تر خواهد ساخت. سررشته این طناب به دست شما، توده‌های جهان عرب و خاورمیانه سپرده شده است.

امپریالیستها با تفرعن نفرت انگیز و خاص قدرتهای بزرگ، آهن پاره‌ها و ابزار کشنده پیشرفته خویش را می‌ستانند. آنها مطمئنند که تسلیحات، ثروت و توافق موقتی که اینک بین حکام امپریالیست جهان بوجود آمده، شکست ناپذیرشان ساخته است. اما سخت در اشتباهند؛ نه تنها می‌توان آنها را مغلوب کرد؛ بلکه محکوم به فنایند. ژستهای رامبوئی و قلدرمآبی‌های مفرط امپریالیستها در خلیج هیچ نیست مگر آئینه تمام‌نمای عمق بحران‌شان. سیستم امپریالیستها در حال از هم گسیختن است و این مرض را درهائی نیست؛ امپراتوری‌شان لرزان است و تقریباً هر هفته یکی از نوکران دیکتاتور آنها در معرض سرنگونی قرار می‌گیرد؛ اقتصاد و بازارهای مالی آنها بر لبه پرتگاه قرار گرفته است. بعلاوه بیکاری تصاعدی، بی‌خانمانی و نارضایتی گسترده در میان توده‌های تحتانی جامعه، پایگاه خانگی‌شان را در وضعیتی قرار داده که بهیچوجه نمی‌توانند مدعی وجود ثبات سیاسی در مفر فرماندهی خویش شوند.

مشکل اساسی امپریالیستها این است که از توده‌ها جدایند و همیشه خواهند بود. در تحلیل نهائی، قدرت از آن توده‌هاست، نه مرتجعین. ما راه غلبه بر ارتش‌های قدرتمند استثمارگران معظم را میدانیم. جنگ خلق - جنگهای انقلابی دراز مدت - آنها را قطعه قطعه کرده و خواهد بلعید.

تنها راه، جنگ خلق است

جنگ رهائی بخش خلق تنها راه بلعیدن ارتش‌های امپریالیستی و سگ هار صهیونیستشان و قوای ارتجاعی رژیمهای عربی است. این نوع جنگ بر توده‌های خلق و مهمتر از همه بر دهقانان تکیه می‌کند - بر کسانی که قدرتهای خارجی در اتحاد با زمینداران فئودال و سرمایه داران بزرگی که در رأس دول عرب قرار گرفته‌اند، جلوی چشمشان زمینشان را ربوده، اقتصادش را ویران کرده، هستی‌شان را بنابودی کشانده، آمال ملی‌شان را لگد مال نموده و بر آن تف انداخته‌اند و همزمان عقب مانده‌ترین سنن اسارت بار را علیه آنان حفظ کرده‌اند.

ماو تسه دون، رهبر انقلاب چین، جنگ درازمدت خلق را تدوین نمود. این استراتژی

نیروهای انقلابی که ابتدائاً ضعیف می باشند را قادر می سازد با روش محاصره شهرها از طریق دهات دشمن نیرومند را مغلوب کرده و بالاخره قدرت سیاسی را کسب نمایند. مائوتسه دون در يك کشور نیمه فئودالی و تحت استعمار، جنگی را علیه امپریالیسم و ارتجاع هدایت کرد که در سال ۱۹۴۹ به پیروزی منجر شد. مائوتسه دون بدین طریق نشان داد که گرانبهاترین عامل در جنگ انقلابی، خلق است؛ خلق تعیین کننده است، نه سلاح. خلق با سلاحهای ابتدائی میتواند دشمنی که سلاح های برتر دارد را مغلوب نماید. ارتش خلق می تواند طی جنگی طولانی مدت از کوچک به بزرگ تبدیل شود. توده هائی که برای پیشبرد جنگ مقاومت سازمان داده شده اند می توانند نیروهای قدرتمند دشمن را به عمق سرزمینهای خود کشیده، این نیروها را پراکنده کرده و قطعاتش را يك به يك محاصره و سرکوب نمایند. بقول مائو: دشمن به روش خود می جنگد، و ما به روش خود.

پیشرفتهای مهم جنگ انقلابی در پرو تحت رهبری حزب کمونیست آن کشور بطور برجسته ای نشان می دهد که امروزه نه تنها جنگ خلق امکان پذیر است بلکه در اقصی نقاط جهان ضرورتی عاجل دارد. حزب کمونیست پرو که یکی از احزاب شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است، مبارزه مسلحانه را دهسال پیش با يك ارتش چریکی کوچک و با استفاده از سلاحهای خانگی نظیر فلاخن هوآراکا *huaraca*، دینامیت و سلاحهای سبک ربوده شده از دشمن آغاز کرد. این حزب بدون دریافت حتی يك گلوله یا سلاح از هیچیک از قدرت های خارجی، جنگ را شتاب بخشیده مناطق پایگاهی تحت فرماندهی خود را تحکیم نموده و تا بدان حد رشد کرده که می تواند بزودی مبارزه برای کسب سراسری قدرت سیاسی را آغاز کند - در مقابل، دولت ارتجاعی پرو که از حمایت آمریکا و شوروی برخوردار است، بزحمت خود را بر مسند قدرت سیاسی حفظ نموده است. حزب کمونیست پرو میداند که یانکی ها تلاش خواهند کرد تحت پوشش «جنگ ضد مواد مخدر» یا هر بهانه دیگر از پیشروی آنان جلوگیری کنند. در صورت حمله امپریالیستها، حزب کمونیست پرو جنگ خلق خود را به يك جنگ مقاومت ضد امپریالیستی وسیع بدل خواهد کرد؛ چنین جنگی بنوبه خود به رشد جنگهای انقلابی خلق در دیگر نقاط آمریکای لاتین یاری خواهد رساند.

اگر ما هم به قوانین انقلابی جنگ خلق که توسط مائو تدوین شده اتکاء کنیم، می توانیم در خلیج چنین جنگی را برپا داریم. ما به روش خود خواهیم جنگید زیرا بدین طریق است که میتوانیم پیروز شویم. بین روش ما و دشمن هیچ وجه اشتراکی موجود نیست. اگر بخواهیم از آنها تقلید کنیم یا با نیروی آنان به مسابقه سلاح در مقابل سلاح بپردازیم، همواره شکست نصیبمان خواهد شد. توده ها برای آغاز جنگ خود نیازی به سلاحهای پیچیده ندارند. آنها در سرزمین خود می جنگند، در خانه خود، جایی که بهتر از هر جای دیگر از آن شناخت دارند؛ منطقه ای که امپریالیستها در آنجا ضعیفند و توده ها صاحب امتیاز؛ جایی که اکثریت اهالی را می توان به

حمایت از جنگ انقلابی برانگیخت.

دشمن همیشه از قوای حجیمتر، ابزار نظامی با تکنولوژی پیشرفته، تکنیکهای ظریف و نیروی آتش گسترده تر برخوردار خواهد بود، ما به طریقی خواهیم جنگید که این عوامل بجای آنکه امتیازی برای دشمن باشد به مانعی در راهش تبدیل شود. دشمن مانند فیلی عظیم الجثه و سنگین خواهد بود که در کمرکش کوه های ما به نفس نفس می افتد، دست و پایش در شنزارهای ما گیر می کند، و گرسنه و تشنه و منفرد در میان مردم برجای می ماند. سیستم سلاحهای مدرن، موشکها، نیروی هوایی و نقل و انتقالات عظیم قوای امپریالیستی در گرو تاميناتى عظيم و پیچیده است. بطور مثال هلیکوپترهای ضدتانک آپاچی Apache که به صحرای عربستان آورده اند، برای انجام يك ساعت عملیات نیازمند ۲۴ ساعت روغنکاری و تعمیرات است! امپریالیستها باید برای ۵۰۰۰۰۰ سرباز خود روزانه ۴ میلیون لیتر آب با هواپیما به عربستان بیاورند! آنها میلیونها دلار خرج می کنند که بطور مصنوعی محیط غرب را در اینجا بازسازی کنند تا تسلیحات ظریفشان در مقابل گرمای سوزان صحرا تاب آورد و از کار نیفتند. اما توده ها خوب میدانند که در این سرزمین چگونه حرکت کنند و چگونه سد جوع کنند و بقاء یابند؛ چرا که این وضع طاقت فرسا، زندگی همیشگی آنهاست. مردم ما قرنها بر روی حصیر نخل خفته اند و نیازی به بالش های وارداتی ندارند.

ما توده ها را داریم - کلید پیروزی را. این چیزی است که دشمن همیشه از آن محروم خواهد بود. با اتکا بر خلاقیت توده ها، بالاخص نسل جوان طبقه کارگر و دهقانان فقیر، نیروهای مسلح خلق می توانند واحدهای دشمن را پراکنده ساخته، به سیستم تاميناتى آنان آسیب رسانده و برای مقابله با روشهای پیشرفته یا تکنولوژی بالای دشمن، روشهای باصطلاح عقب مانده یا تکنولوژی پائین را تکامل دهند - این همان کاری است که ویتنامیها انجامش را آموختند. روش جنگیدن ما، جنگ منظم دشمن را هر چقدر هم که بیرحمانه و سبعانه باشد بیفایده خواهد ساخت و قوت آنان را به ضعف تبدیل خواهد کرد.

در سراسر خاورمیانه و جهان عرب میلیونها تن از مردم امیدوارند که در صورت حمله امپریالیسم آمریکا، رژیم عراق ضربات محکمی بر او وارد سازد؛ کمونیستهای انقلابی کاملا دلایل اینگونه احساسات را درک می کنند. اما امیدهای مردم احتمالا یکبار دیگر نقش بر آب خواهد شد.

ارتش های بزرگ دول عربی مانند ارتش صدام حسین، با تسلیحات سنگین و تعلیمات غربی خود هرگز بر امپریالیسم پیروز نخواهند شد - حتی اگر تلاش کنند. ستادهای جنگی واشنگتن، پاریس، لندن و مسکو زیر و بم ارتش عراق - منجمله نقشه های جنگی اش - را می دانند؛ زیرا این ارتش را متخصصان نظامی امپریالیستها خلق کرده اند؛ این ارتش همانطور خواهد جنگید که آنها آموخته اند؛ تنها دست صدام حسین را خوانده اند و می دانند که چگونه بازی خواهد کرد.

صدام حسین برای تامین مواد غذایی و تدارکاتش به امپریالیسم وابسته است. تحت حاکمیت سرکوبگرانه وی طی چند سال گذشته، مزارع گندم و باغات اهالی کردستان سوخت و ریشه کن شده؛ او بجای آنکه به دهقانان کرد تکیه کند و اقتصاد کشاورزی را بنا نماید، صدها هزار دهقان کرد را از روستاهایشان بزور کوچ داد، روستاهایشان را با خاک یکسان کرد و کشاورزی را در آن بخش از کشور اساساً نابود نمود. چه کسی بجز غربی ها صدام حسین را صاحب بمب شیمیائی کردند تا با آن به کشتار هزاران نفر از خلق کرد پردازد، خلقی که محقانه برای سرزمین و آمال ملی خویش می جنگد؟ برخی گمان می کنند که ارتش بزرگ صدام حسین می تواند به متجاوزین ضربه زند؛ اما مسئله اینجاست که او هرگز جنگی پیگیر و همه جانبه را علیه امپریالیستها پیش نخواهد برد؛ چرا که خود نماینده طبقات استثمارگر است و منافع این طبقات نهایتاً در گرو کسب توافق با امپریالیستهاست. او هرگز نمی تواند منافع ستمدیدگان و آمال رهایی آنان را نمایندگی کند.

ایالات متحده و دوستانش جنگی زودفرجام برپایه قدرت هوایی را تدارک می بینند، زیرا حتی الامکان میخواهند از کشیده شدن به دامان جنگی دراز مدت اجتناب ورزند. بنا به گفته جرج بوئن، بزرگترین هراس شان از این است که گرفتار يك جنگ طولانی و کشتار شوند. این دقیقاً همان بلائی است که جنگ انقلابی خلق در خلیج و خاور میانه بر سرشان خواهد آورد - همان چیزی که در مبارزه قاطعانه خلق ویتنام در هندوچین نیز شاهدش بودیم و دیدیم که چگونه یانکی های نیرومند و صاحب تسلیحات مدرن را بیرون رانند. جنگ هر چه دراز مدت تر باشد برای ما بهتر است. بی دلیل نیست که امپریالیستها از طولانی شدن جنگ هراس دارند چرا که در این صورت نه تنها متحمل شکستهای نظامی خواهند شد، بلکه شکاف و اختلاف در صفوف شان ظاهر شده، اهالی کشورهایشان بسرعت بیدار شده و علیه جنایاتی که حکامشان در خارج مرتکب می شوند دست به شورش خواهند زد.

امپریالیستها در سراسر جهان عرب و خاور میانه پست های نگهبانی و ارتش های محافظ خود را ساخته اند، اما به هر طرف نظر می افکنند توده هائی که تحت ستم و استثمار قرار داده اند را در تخاصم با خود می بینند. ما نه فقط در مناطق تحت اشغال، بلکه در هر آنجا که امکان جنگیدن باشد، با آنها خواهیم جنگید. انقلابیون باید کاری کنند که دشمن مجبور شود نیرویش را پخش کند؛ باید تا آنجا که ممکن است دشمن را به عمق محل استقرار توده ها کشید. بعلاوه جنگ خلق را می توان در نقاطی که هم اکنون مورد تجاوز مستقیم ایالات متحده قرار نگرفته، بقصد سرنگونی دول مرتجع و سگهای نگهبان منافع امپریالیستها آغازید. اگر آرزوی رویارویی مستقیم با صهیونیستها و امپریالیستها را در سر می پرورانید، از بحران خلیج سود جوئید، مبارزه را در کشور خود تشدید کنید و بر این دولتها بتنازید. این کار ضربه بزرگی بر قوای اربابان این دولت ها که اینک دست و پایشان در خلیج بسته

است، خواهد بود. بطور مثال مصر انبار باروتی است با جمعیت عظیم روستائی که در غلیان و آشوب بسر می برد. انقلابیون این کشور می توانند توده ها را برای بهاخیزی مستقیم علیه رژیم ارتجاعی مبارک، - رژیمی که باید سرنگون شود - بسیج کنند. در این صورت صهیونیستها به کمک مبارک شتافته و طمعکارانه پا را از پایگاه نظامی کوچکشان که اسرائیل نام دارد بدرون تله خواهند گذاشت. این امر امکان مانور بیشتری به فلسطینی ها خواهد داد تا بتوانند از انتفاضه به يك جنگ خلق واقعی گذر کنند - جنگی که برای ایراد ضربات قطعی به دشمن حیاتی است. بعلاوه توده های عرب نیز قادر خواهند شد در مغلوب ساختن اسرائیل سهمیم گردند؛ چرا که اسرائیل دشمن تمام ستمدیدگان منطقه بوده و مسئولیت نابود کردن آن فقط بدوش فلسطینی ها نیست. آیا باز شدن جبهه های دیگر علیه امپریالیسم و متحدینش، فلسطینی ها را که به تنهایی با نیروهای مسلح صهیونیستی رودرویند، شادمان نخواهد کرد؟ فکرش را بکنید که چگونه با سقوط شاه مهزه کمپ دیوید، شعله های مبارزه ضد امپریالیستی در سراسر منطقه زبانه خواهد کشید. از آنجا که امپریالیستها در پی تسلط بر سراسر منطقه هستند، بهمراه دستیاران عرب و صهیونیست خود به مقابله با خلق برخوانند خاست و به هر نقطه از جهان عرب و خاور میانه که جنگ خلقی علیه شان برپاشود، هجوم خواهند برد و بدین ترتیب نیروهای آنها پراکنده خواهند شد. این کار تنها موجب تحریک توده ها به مقاومت بیشتر شده و محرك فزونتتری را برای جنگ خلق های آتی فراهم خواهد نمود.

در جهان عرب نیز مانند دیگر کشورهای تحت سلطه، شهرها دژ امپریالیستها و رژیمهای تحت الحمايه آنان محسوب می شود. در این کشورها ما باید جنگ خود را در روستا متمرکز سازیم؛ نه فقط از آن جهت که نیروی عمده جنگجویان ما یعنی دهقانان در آنجا هستند، بلکه دستگاه دولتی نیز در مناطق روستائی ضعیف تر است. در روستاست که ما می توانیم روش های خود را به بهترین وجه بکار ببندیم، نیروهای دشمن را در عمق سرزمین خودی محاصره کنیم، پایگاه ایجاد کنیم و ارتشمان را بسازیم. ما در روستا برای خودکفا شدن به کشت محصولات غذائی خواهیم پرداخت، و به دهقانان آموزش سیاسی خواهیم داد تا جنگ انقلابی را درک کنند و بتوانند دانستیها و حمایت ارزشمند خود - منجمله شمار فزاینده ای رزمنده - را در خدمت جنگ انقلابی قرار دهند: بدین ترتیب اتحاد کارگر - دهقان که ستون فقرات جنگ ماست تامین خواهد شد.

از این طریق است که توده ها تحت رهبری پرولتاریا می توانند دست به جنگی طولانی مدت بزنند - جنگی که طی زمان ما را قادر خواهد ساخت نسبت به دشمن دست بالا پیدا کنیم. از آنجائیکه ضعیف هستیم، باید نیروی خود را با ابتکار عمل و از طریق جنگ چریکی، ذره ذره بسازیم، ما از کوچک می آغازیم و رشد می کنیم؛ ما دشمن را ذره ذره می بلعیم؛ سلاح را از دستش می ربائیم، سربازان بیشتری را آموزش می دهیم و جنگمان را گسترده تر و قدرتمندتر می سازیم. ما بتدریج قوی

خواهیم شد و نقش توده ها را حداکثر ارتقاء خواهیم داد تا سرنوشت خویش را فعالانه بدست گرفته و نیروهای مسلح دشمن را مغلوب سازند- این اقدام کلید سرنوشتی حاکمیت سیاسی کهن است و پرولتاریا و توده ها را قادر می سازد که قدرت را کسب کنند و به ساختمان جامعه نوین بپردازند.

سوال این است که ما امپریالیستها را محاصره خواهیم کرد یا آنها ما را؟ اگر واقعا بر توده ها تکیه کنیم، امپریالیستها نمی توانند ما را محاصره کنند. امروز حزب کمونیست پرو نیروهای مسلح دولتی را محاصره می کند که پول و تخصص یانکیها پشتوانه اش است. حزب کمونیست پرو شاهرگهای دشمن را در شهرهای خلق شده توسط امپریالیستها مورد حمله قرار می دهد. بگذار امپریالیستهای «قادر متعال» تحریمهای سازمان مللی خود را علیه حزب کمونیست و ارتش خلق در پرو اعمال کنند! خواهیم دید که چه کسانی برای سیر کردن شکمهایشان به دردمر خواهند افتاد!

ما نیز همان کاری را خواهیم کرد که امروزه حزب کمونیست پرو می کند- یعنی در آن مناطقی از کشورهای عربی و خاورمیانه که ارتش خلق موفق به آزادکردنشان شود، قدرت سیاسی توده ها را بنا خواهیم نمود. ما افرادی که از گوشه و کنار آمده اند را بمشابه جنگجو آموزش خواهیم داد، مواد غذایی خود را تولید خواهیم نمود، ارگانهای سیاسی انقلابی را برپا خواهیم کرد و به دگرگون ساختن مناسبات کهنه در میان خلق کمر خواهیم بست. این اقدامات نمونه و طلایه دار آینده خواهد شد- آینده رهائی تمام و کمال جامعه. مابه دیگران فراخوان خواهیم داد که از پی ما بیایند. زمانی که دشمنان قصد بازپس گرفتن مناطق پایگاهی را کنند، توده ها قوای آنان را محاصره کرده و ذره ذره نابودشان خواهند کرد.

روش جنگی انقلابی ما مرتبط است با انقلاب دمکراتیک نوین علیه فئودالیسم، سرمایه داری بوروکرات و امپریالیسم؛ این انقلاب بخشی از پروسه بناکردن جوامع نوین در این خطه از جهان و برپاکردن مناطق پایگاهی جهت گسترش انقلاب به کشورهای دیگر است. بنابراین جنگ طولانی مدت خلق که عمدتا بر توده ها در روستا- جایی که حاکمیت دشمن ضعیف تر است - متکی است، کلید غلبه بر امپریالیسم می باشد. کارگران و روشنفکران انقلابی که این نکته را دریافته اند باید جسورانه وظیفه بسیج دهقانان برای برپائی چنین جنگی را بدوش گیرند.

پیشبرد يك جنگ رهائی بخش واقعی
نیازمند يك رهبری انقلابی سازش ناپذیر است

جنگ خلق جهت مغلوب کردن دشمنان قدرتمند امپریالیستی و رهاکردن ستمدیدگان از طریق اتکاء بر خود توده های تحت ستم، يك استراتژی مائوئیستی است. این استراتژی مرتبط است با مجموعه منسجمی از ایدئولوژی و نقشه و روش

انجام انقلاب جهانی و بناکردن يك نظم اجتماعی نوین و عاری از استثمار، جنگ و ستم ملی. علم انقلاب، یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، تکوین یافته از درون پیروزیهای درخشان و تجارب تلخی است که در جریان خیزشهای خونبار داغ لعنت خوردگان سراسر تاریخ به کف آمده است. این علم در دل تجارب مثبت و منفی در ساختمان جوامع انقلابی نوین ساخته و پرداخته شده و موجودیت خود را مدیون تولد طبقه کارگر است - طبقه ای که رهائیش در گرو نابود کردن امپریالیسم و هر نوع استثمار و ستمی است. بدین دلیل مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون نسبت به سایر ایدئولوژیها از يك برتری مشخص برخوردار است و آن اینکه هیچ نقطه اشتراکی با ستمگر ندارد. مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون کلیدی است که قفل آینده را می گشاید و به ستمدیدگان تعلق دارد.

برای هدایت موفقیت آمیز يك جنگ رهائی بخش باید يك حزب، یعنی گروهی از انقلابیون که به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک توسط علم مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون بهم جوش خورده اند، موجود باشد. این حزب بطور سیستماتیک توده های ستمدیده را از دیدگاه و روش جنگ خلق برخوردار می سازد و آنان را برای دست زدن به این عمل بسیج می کند. بدون چنین حزبی، جنگ خلق نمی تواند پیروز گردد؛ چرا که هر بینش طبقاتی دیگر بجز بینش پرولتاریای انترناسیونالیست، در طول راه به سازش یا خیانت خواهد انجامید. چندین دهه مبارزه عادلانه خلق فلسطین گواه این امر است.

انقلابیون در کشورهای عربی همزمان با برانگیختن توده ها به مبارزه علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع عرب، باید دست به مبارزه ای قاطعانه برای تشکیل حزب مائوئیستی بزنند - حزبی که توده های عرب هرگز از آن برخوردار نبوده اند. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هم اکنون در چند کشور منطقه حضور دارد؛ اما در اکثر نقاط وظیفه ایجاد حزب پیشاهنگ هنوز باقی است. امروزه اوضاع جهان عرب این مسئولیت را با اضطراری بیش از پیش گوشزد می کند.

نقاب از چهره تمام شیادان عرب،
خائنین و چاکران امپریالیسم برکنید!

مائوتسه دون در جمعبندی از دلایل ناکامی مبارزات انقلابی گذشته چین، بر مسئله غفلت از ترسیم خط مرزی روشن میان دشمنان و دوستان واقعی تاکید گذاشت. تحت فشار بحران و جنگ تجاوزگرانه امپریالیستی در خلیج، نقاب از چهره سلاطین، شیوخ و روسای جمهور، یکی پس از دیگری فرو می افتد؛ چاپلوسان آستان بوس که با عجله پشت اربابان قدرتمند غربی خود صف کشیده اند تا برای ثبات بخشیدن به اوضاع به آنان کمک کنند و به سرکوب و کشیدن بیشتر شیره جان شما پردازند، افشا می شوند.

شما به تجربه فهمیده اید که نقش روسای جمهور مجلس به یونیفورمهای نظامی «ضدامپریالیستی» (همانا که با حرارت یانکی ها و متجاوزین خارجی را محکوم نموده و هنگام فحش دادن به صهیونیسم رگهای گردنشان بیرون می زند) چیست؛ دیده اید که چگونه از اینکار برای منحرف کردن و کانالیزه کردن مبارزات خلق سود می جویند؛ دیده اید که علیرغم وعده ها و لافهای ناسیونالیستی عربی، ارتشهای سرکوبگرشان را همیشه در حمله به شما توده ها بکار گرفته اند و هرگز علیه دشمنان واقعی نجنبیده اند. نیمچه سلاطین دیگر نظیر رژیمهای کاخ نشین شیوخ نفتی، شاهان کوچکی مانند حسن دوم که گرفتار آتش مبارزات توده ای در شهرهای مراکش است نیز آشکارا به امپریالیستها خدمت می کنند.

به خائنین منفور کمپ دیوید بنگرید که چگونه در ازای مراحم بیشتر امپریالیستها به صف نظامی آمریکا علیه عراق پیوسته اند تا بدین ترتیب تجاوز امپریالیستها را مشروعیت «عربی» بخشند و چگونه می کوشند از طریق «جامعه عرب» و «نشست سران عرب» مریدان بیشتری بیابند. آنها سربازان مصری را فرستاده اند تا برادران و خواهران عراقی خود را به خاک و خون کشند. این سگهای مرتجع حتی ۵۰۰۰ زن مصری را به عربستان فرستاده اند تا برای سربازان یانکی فاحشگی کنند! حافظ اسد سوری، این «جناح چپ» بعث و «میهن پرست» عرب از مقام وابسته و خدمتگزار سوسیال امپریالیستهای شوروی که خود را دوست خلقها جا می زد ارتقاء یافته، برای متجاوزین آمریکایی نیرو فرستاده و با طرحهای واشنگتن جهت ترسیم دوباره نقشه منطقه به نحو دلخواه خود فعالانه همکاری می کند! هیچکس فراموش نکرده که چه کسانی به هنگام کشتار فلسطینی ها توسط فالانژیستهای مسیحی در تل زعتر، از فالانژها حفاظت کردند؛ هیچکس کشتار هزاران روستائی سوریه را نیز از یاد نبرده است. کسی که برای تامین مالی معاملات عظیم تسلیحاتی بروی دستخوش های سخاوتمندانه پرنس های نفتی حساب باز می کند، دلیلی ندارد که این سلاحها را علیه مردم خود و دیگر توده های خاورمیانه بکار نگیرد.

چه کسی سلاخی هزاران تن از توده ها و رزمندگان فلسطین را بدست شاه اردن در سپتامبر ۱۹۷۰ فراموش کرده است؟ و اکنون آینده پادشاه سپتامبر سیاه در منگنه خشم اهالی فلسطینی از یك سو و فشار امپریالیستهای آمریکایی که همیشه یاورش بوده اند، له میشود. به ژنرال بن علی حاکم تونس نگاه کنید، این شاید «دمکرات» که هر روز موهایش را رنگ می کند تا از صدام حسین جوانتر بنظر آید، هست و نیستش را مدیون دلارهای نفتی آل سعود و تزییقات امپریالیستهای فرانسوی و آمریکایی است. یکی از خدمات بن علی این است که ظاهرا خود را با ائتلاف امپریالیستی - عربی شکل گرفته در خلیج مخالف نشان میدهد - او از یکطرف برای آب ریختن بر آتش خشم توده ها دروغهای مد روز را افاده می فرماید مبنی بر آنکه گویا تحریم و رای سازمان ملل حکمی «قانونی» است که قلدری امپریالیستها را توجیه می کند و از سوی دیگر دهنه پلیس خود را جهت حمله به تظاهرات ضد جنگ

توده ها، شل می کند.

چرا این سلاطین، شاهان و روسای جمهور «دلارهای نفتی» و «میهن پرست» همیشه معامله و سازش میکنند و آمال ملی توده ها را می فروشند؟ این سران سیاسی و مذهبی نماینده طبقاتی ارتجاعی هستند که از غارت کشور و استثمار توده های کشور خود توسط امپریالیستها سود میبرند. آنها در حفاظت از این معامله کثیف نقش دارند: کل ماشین دولتی و موقعیت عقب مانده جامعه نیمه مستعمره به منافع امپریالیستها خدمت میکند؛ وظیفه حکام این جوامع، چوب حراج زدن به منافع ملی، گشودن راه بر شکل گیری یک اقتصاد کاملا معوج و از همه مهمتر تحکیم قدرت سیاسی بر گرده توده های خلق است.

این رژیمهای سلطنتی، این سگهای نگهبان، چه هنگامیکه چنک و دندان نشان میدهند، چه زمانی که خود را مجری تحولات عظیم اجتماعی جا میزند یا همانطور که اخیرا در اردن، تونس و الجزایر باب شده تابلوی «گشایشهای دمکراتیک» را بالای دکان خود می آویزند، ماهیتشان یکی است و وظیفه آنها کماکان عبارت است از تحمیق، به انفعال کشاندن و سرکوب شما توده های این خطه از جهان، و راهگشایی هر چه بیشتر بر کوسه های امپریالیست. آنان علاوه بر اینکه سلاحهای ساخت غرب و خریداری شده با پول نفت را بسویتان نشانه میروند، از سلاحهای قدرتمند دیگر نیز علیه شما سود میجویند: یعنی میان خلقهای ملل مختلف تفرقه می اندازند، آن رشته از «سنن» ارتجاعی که گلوی زنان را میفشارد و آنان را مطیع مردان میسازد را تقویت میکنند و به تعصبات تنک نظرانه ملی و مذهبی و ایده های کهنه فئودالی دامن می زنند. همه این کارها برای تحکیم سلطه حکام بر شما و حفظ نوعی از ثبات است. آیا باز هم باید این شیادان و نوکران مرتجع را تجربه کنیم؟! خیر! باید نقاب از چهره همه آنها برگیریم و مبارزه علیه امپریالیسم و تمام نمایندگان و مجریان بومی اش را برپا داریم! بعلاوه توده ها نباید برای رهایی و نجات خود چشم امیدی به نیروهای تاریک اندیش اسلامی داشته باشند. دهسال «انقلاب» اسلامی در ایران افشاگر جلاان ابن الوقت است که پشت این ایدئولوژی زشت و عقب مانده سنگر گرفتند تا آمال ملی و ضد امپریالیستی توده ها را به بیراهه کشند، امیدشان را نقش بر آب کرده و تارهای عنکبوتی همکاری خود با قدرتهای امپریالیستی غرب و شرق را محکمتر ببافند.

سوسیال امپریالیسم شوروی افعی است

امپریالیستهای شوروی و دول تحت الحمايه آنان در جهان عرب، سالها این ایده زهرآگین را پخش میکردند که گویا خلق بدون اتکا به کمکهای شوروی نمیتواند یانکیها و صهیونیستها را شکست دهد. آنها کادرهای فلسطینی را به روش چنک منظم

آموزش میدادند، و در گوششان استراتژی ایجاد ارتشهای بزرگ مجهز به سلاحهای سنگین - استراتژی ای که بیفایده بودنش آشکار شده را موعظه میکردند. هدف سومیال امپریالیستها بهیچوجه «کمک» به سرنگونی دولت ارتجاعی اسرائیل یا برپایی يك جنك رهاثیبخش اصیل نبود، بلکه میخواستند توده های ضد امپریالیست را خلع سلاح نموده و از آنان بمشابه اهرمی در رقابتهای خود با امپریالیستهای غربی استفاده کنند. امپریالیستهای شوروی همیشه از «حق موجودیت» اسرائیل حمایت کرده اند. شوروی که برخی فلسطینی های مخالف ایالات متحده را خریده و نیازهای چند دولت تحت الحمايه خود نظیر سوریه حافظ اسد را بعنوان پشت جبهه خود تامین میکرد، اکنون اقدام به اسکان شمار عظیمی از یهودیان شوروی نموده که برای پیوستن به نیروهای مسلح صهیونیست تعلیم دیده و آماده گشته اند. اینکه امروز شوروی ماسک خود را برداشته و نیش خود را نشان میدهد، بواسطه الزامات منافع امپریالیستی این نیرو تحت شرایط نوین «تشنج زدایی» است.

عظیم ترین منبع توده های خلقند، نه نفت

روش جنگیدن هر کس نمایانگر نوع جامعه ایست که بدنبال ایجادش میباشد: روش جنگیدن ما طبقات ستمدیده تحت رهبری پرولتاریا با روش جنگیدن ارتشهایی که مدعی مخالفت با امپریالیسم میباشدند (مثل صدام حسین) کاملاً متفاوت است؛ نه فقط بدان خاطر که بسیج توده ها و کسب پیروزی تنها با در پیش گرفتن استراتژی ما میسر است؛ بلکه اهدافمان نیز متفاوت است: ما خواهان دستیابی به جامعه ای هستیم که اقتصاد نیمه فئودال و مستعمراتی را بهمراه داربست سیاسی و فرهنگی که این نظام زشت را پابرجا نگاه میدارد، به گور میسپارد. ما بهیچوجه میل نداریم خواهران و برادرانمان را فقط برای جلب رضایت قدرتهای امپریالیستی به برگماردن مباشرین جدید برای اداره این جوامع در مبارزاتی قهرمانانه فدا کنیم تا بار دیگر برای زنده ماندن یا حذف بخشی از «قرضهای» امپریالیستی این جامعه فلاکتبار به گدایی به درگاه آنان رفته و در لیست حقوق بگیران صنعت نفت نامنویسی کنیم. این فکر که ما چاههای نفت خود را تصاحب خواهیم کرد و علیه امپریالیستها بکار خواهیم گرفت بیفایده است و بهمان اندازه غیر ممکن. نفت، گنج نیست بلکه داغ لعنتی است بر پیشانی مردم خلیج، تحت نظام امپریالیستی است که نفت به يك منبع ثروت و چماق مهم در سیاستهای جهانی تبدیل میشود؛ حال آنکه ما باید این نظام را نابود کنیم. زمانی که پرولتاریا و توده ها قدرت را بکف آورند، نمی توانند جامعه را بر پایه نفت بنا کنند، چرا که این کار مستقیماً به شکل گیری يك اقتصاد معوج و مفلوج، و رجعت به وابستگی در چنگالهای امپریالیسم منجر خواهد شد و این راهزنان دوباره از نفت بمشابه سلاحی علیه ما سود خواهند جست. شما به تجربه دیده اید که چگونه سران کشورهای عربی و خاورمیانه به ازای

مشتی ثروت که امپریالیستها بدامانشان پرتاب میکنند - ثروتی که به آن معتاد شده اند - منافع پایه ای توده ها را قربانی می کنند؛ صدام حسین را ببینید که فقط قادر است ۲۰ درصد از مواد غذایی کشور را تامین کند. الجزایر وابسته و کماکان روستائی را ببینید که ۹۵ درصد بودجه اش وابسته به نوسانات قیمت نفت در بازار جهانی است، مردمش باید هر روز بهای بیشتری در ازای مواد غذایی بپردازد و مرتباً خود را با اقدامات ریاضت کشانه دشوارتری منطبق سازند تا کشور سر پا بماند.

ما می باید رهبران انقلابی خود را بسازیم و خواهیم ساخت - رهبرانی که با امپریالیسم و دیدگاه معوج و منطق سبانه آن از جامعه بشری ذره ای وجه اشتراک ندارند. رهبرانی که خلق را امید آینده می دانند، نه نفت.

جامعه نوین انقلابی بجای چنگ انداختن بر زیربنای اقتصادی ساخته و پرداخته امپریالیسم، آنرا از دور خارج خواهد کرد و در عوض اقتصادی نوین خواهد ساخت که شالوده اش کشاورزی است و عامل رهبری کننده اش صنعت؛ تا بدین طریق وسایل معاش و هستی توده ها فراهم گردد و خودکفائی بدست آید. عظیمترین منبع توده های خلقند نه نفت. برای تغییر جهان باید بر خلاقیت و هشیاری توده ها تکیه کنیم. توده های خلق قادرند بجای بردگی در حوزه های نفتی و بجای شرکت در قمار بازارهای جهانی نفت که همیشه امپریالیستها از آن پیروز بدر می آیند، به تولید مواد غذایی و ساختمان صنایع بپردازند و خود از آن بهره مند شوند. ما محتاج جامعه ای نیستیم که بواسطه پول نفت صاحب چند شهر بزرگ با آسمانخراشهای مدرن و سوپرمارکتهای مملو از کالاهای لوکس وارداتی برای طبقات ممتاز گشته، در حالیکه دهقانانش خانه خراب شده و شمار فزاینده ای از توده هایش در زاغه های قارچ وار شهرها انباشته شده باشند.

طبقه کارگر و حزبش، همانگونه که مائوتسه دون خاطر نشان ساخت، انقلاب دموکراتیک نوین را از طریق نابود کردن مناسبات نیمه فئودالی و نیمه مستعمراتی، انجام انقلاب ارضی برپایه شعار «زمین از آن کشتگر» و گسست از چنگالهای اقتصادی امپریالیسم رهبری خواهد نمود. این مرحله اول انقلاب است - مرحله ای لازم برای هموار کردن راه انقلاب سوسیالیستی و گام ضروری اول جهت حاکم شدن توده های ستمدیده بر سرنوشت خویش. سپس طبقه کارگر، توده های دهقان را متحد خواهد کرد و گام به گام اشکال سوسیالیستی نوین را در یک اقتصاد ملی و عاری از استثمار، فئودالیسم و وابستگی به امپریالیسم و استوار برپایه خودکفائی و تعاون تکامل خواهد داد. ما هرگز چشم از قله اهدافمان یعنی کمونیسم (جهانی که در آن طبقات اجتماعی بطور کلی و برای همیشه محو می گردند، گروهی از مردم به جان گروه دیگر نمی افتد، مرد بر زن ستم نمی کند و ملل سلطه گر و تحت سلطه موجود نیست) برنخواهیم گرفت. در کمونیسم، زن و مرد در هر عرصه ای برابر خواهند بود؛ پایه سلطه گری عرب بر کرده، سیاه و بربر، حکمروایی فارس بر کرد و عرب، یا سایه ابر سنگین شوونیسم ترک بر سایر ملل، ریشه کن خواهد شد؛ این مناسبات

نفرت انگیز اجتماعی، به‌مراه حافظان امپریالیست و فئودالش به گورستان سپرده خواهند شد.

تنها انترناسیونالیسم می تواند
تفرقه ساخته و پرداخته امپریالیستها را خنثی کند

آن استراتژی که ستمدیدگان در کلیه کشورهای تحت سلطه می توانند بکار بندند، جنگ رهایی بخش خلق با اتکا بر توده های دهقان، جهت محاصره جبهه به جبهه امپریالیستهاست. ما انترناسیونالیستیم زیرا می خواهیم تمام جهان را رها سازیم، امپریالیسم را از کره زمین محو کنیم و بسوی جامعه ای عالیتر که صاحبانش توده های آگاه کارکن هستند حرکت نماییم. بعلاوه، ما انترناسیونالیستیم زیرا میدانیم دشمنی مشترک داریم و اگر تمام قوای خود را گرد نیاوریم به پیروزی دست نخواهیم یافت.

اگر در خاورمیانه و جهان عرب فاقد يك استراتژی انترناسیونالیستی باشیم، اگر بر جنگ خلق تمام توده های منطقه - از عرب و کرد گرفته تا خلقهای ایران، ترکیه، الجزایر و افغانستان و غیره - تکیه نکنیم و متقابلاً به حمایت از آنها برنخیزیم قادر نخواهیم بود جنگ خود علیه امپریالیسم و صهیونیسم را فراگیر سازیم. فقط با يك استراتژی انترناسیونالیستی است که میتوانیم امپریالیستها را وادار به پخش نیروهایشان کنیم و آنها را گردان به گردان ببلعیم. جنگ ما در صورتی پیروزمند خواهد بود که تحت بینش پرولتاریای انترناسیونالیست به پیش برده شود - تحت بینش «آنانی که هیچ چیز برای از دست دادن ندارند؛ اما در عوض جهانی برای فتح دارند.»

درحقیقت، آغاز جنگ خلق در جهان عرب، بقول مائو، همان جرقه ای است که از آن حریق برمیخزد. مثلاً اگر در جنگ امپریالیستها، ارتش ترکیه که وابسته به ناتو است جبهه ای تهاجمی را از شمال باز کند، این کار محرک عظیمی برای مبارزات انقلابی درون ترکیه خواهد شد.

از ضعف امپریالیستها استفاده کنیم
و تدارک سرنگونیشان را ببینیم

هیچ وقت مناسبتر از امروز نیست! امپریالیستها علیرغم صف آراییی عظیم نظامی، نمایش وقیحانه وحدت (که حتی سوسیال امپریالیستهای شوروی را هم شامل شده)، تهدید به کشتار و تخریب عظیم، نقشه های علنی استقرار دائم قوا و اشغال بخشهایی از خلیج و خاورمیانه و بالاخره تقویت پاسگاه پلیس صهیونیستی؛ اساساً ضعیفند و در مشکلات عمیقی دست و پا می زنند. مناسبات عاشقانه درون

امپریالیستی آنطورها هم که گزارشات تلویزیونی نشان می دهند، شیرین و با دوا می نیست: آنها در عین حال که برای برپایی جنگ علیه خلقها و ملل ستمدیده بطور مسالمت آمیز به توافق رسیده اند؛ خود را برای رقابتهای آتی و جنگهای تجدید تقسیم بین خودشان آماده میکنند - مسئله فقط قیمتتهای جهانی نفت نیست، آنها مسلماً در پی حفظ سلطه خود بر نفت خلیج اند، چرا که با این کار نفت «ارزان» در رگهای اقتصادهای امپریالیستی جریان می یابد و آنها نه فقط بمشابه منبع سوخت، بلکه کلاً بعنوان منبع مهم سود و اسلحه در خدمت سرکردگی جهانی، البته امروز کوشش بسوی برقراری يك نظم نوین جهانی است که هسته مرکزی چون آنها را تشکیل میدهد: هر يك از امپریالیستها که بخواهد بر جهان امروز تسلط یابد باید این منطقه کلیدی استراتژیک و اقتصادی که محل تلاقی سه قاره محسوب میشود را کنترل کند. البته این تسلط تا حد زیادی در گرو پراکنده ساختن بیش از پیش صفوف توده های ضد امپریالیست و درهم شکستن مقاومتشان از طریق ارباب، و به يك کلام ممانعت از انقلاب است.

نظام امپریالیستها در سراسر جهان در بحرانی جدی بسر میرود. آنها بالاخص در بسیاری از کشورهای تحت سلطه دچار «بی ثباتی» سیاسی شده اند. «بی ثباتی» سیاسی بدان معناست که توده ها نفرت به امپریالیسم را آموخته اند و دریافته اند که باید علیه امپریالیستها و هر آنچه که آنها مدافعش هستند مبارزه کنند. ستمدیدگان باید فرصت را جهت تشدید نبرد علیه امپریالیستها غنیمت شمارند، و تدارک راهی را ببینند که يك بار برای همیشه از شر آنان خلاص شوند و جامعه نوین عاری از امپریالیسم بسازند! شعله های نبرد علیه امپریالیسم و نوکران مرتجعش در کشورهای عربی و خاورمیانه از انتفاضه و خیزشهایی که در مراکش علیه بالا رفتن هزینه بدست خودشان است.

در گوشه و کنار جهان، از آفریقای جنوبی گرفته تا افغانستان و هائیتی، شلاق مبارزه خلقهاست که بر پیکر دشمن امپریالیست فرو می آید. در پرو يك جنگ خلق انقلابی تمام عیار حکومت ارتجاعی را به تنگنا انداخته و وادارش ساخته که از وا شنگتن عاجزانه تقاضای کمک کند. در آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی نیز احزاب شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و هواداران این جنبش تدارک برپایی يك حرکت اعتراضی گسترده علیه ماشین جنگی مهیب امپریالیستها در خلیج را می بینند، نقشه های تجاوزکارانه آنها در آمریکای لاتین را افشا می کنند و همزمان برای روزی آماده میشوند که در کشورهای خود، امپریالیسم را در جریان يك جنگ داخلی به مصاف بطلبند. در خلیج و خاورمیانه، این شما توده های خلق

هستید که باید امپریالیستها را در دریای جنک خلق غرق کنید. این درست است که مبارزات قهرمانانه توده های فلسطینی و سه سال جنبش انتفاضه الهام بخش مردم سراسر جهان، خصوصا توده های عرب گشته و آنها را برانگیخته است؛ اما همین تجربه ضرورت عاجل دستیابی به يك راه حل قطعی برای تضاد توده های ستمدیده عرب با امپریالیسم و صهیونیسم را بطرزى گزنده مطرح می سازد. پاسخ امپریالیستها می رود که با سعیت در آبها و شنزارهای خلیج بیان شود. پاسخ ما چه خواهد بود؟

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی
۲۷ دسامبر ۱۹۹۰